



## رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی

اهمیت سیاست و اخلاق و نقش آنها در زندگی آدمی، انجام پژوهش در این زمینه و روشن شدن بیشتر این مفاهیم را ضروری می‌سازد به ویژه از آن روی که روشن شدن تعاملات اخلاق و سیاست، تکلیف بسیاری دیگر از مقولات مهم و مسأله برانگیز را که زیر مجموعه این دو به شمار می‌روند روشن خواهد ساخت. برای مثال، ایضاح مفهومی مباحثی مانند عدالت، آزادی، مدارا، سعادت و امثال آنها در گرو تعیین ارتباط درست این دو مفهوم فربه در حوزه‌اندیشه است.

اگر در عرصه اجتماع تنها به ابعاد سیاسی قضایا توجه شود و جایگاه اخلاق به درستی معین نگردد، بحث از مفاهیمی مانند عدالت اجتماعی نیز جایگاه و کارکرد صحیح خود را باز نخواهد یافت و اساساً مباحثی مانند عدالت که در اخلاق و سیاست جداگانه مورد بحث هستند، سرانجام مشخصی برای تحقق در جامعه نخواهند یافت و یا مشخص نمی‌گردد که مقوله‌ای مانند آزادی که گاه با عنوان حق از آن یاد می‌شود و گاه نیز به عنوان تکلیف دولت‌ها به حساب می‌آید، با چه عنوانی محقق گردد. آیا اخلاق مقدم است یا آزادی؟ مثال‌هایی از این قبیل فراوانند. سیر بسیاری از روندهای اداری و اجتماعی نیز در گرو معین گردیدن این ارتباط است. برای مثال این مسأله در چگونگی تدوین قوانین از سوی قانون گذاران تأثیر مهمی خواهد نهاد.

با شناخت چگونگی ارتباط اخلاق و سیاست در هر شرایط و روند تاریخی، می‌توان دریافت که چه عواملی در این ارتباط مؤثرند و چگونه این دو در موارد مختلف بر یکدیگر تأثیر گذارده و با یکدیگر تعامل می‌کنند که وضعیت جامعه در آن شرایط متفاوت و متمایز از وضعیت دیگر می‌شود. این مسأله را می‌توان در زمانه و شرایط فعلی نیز پی گرفت و آثار و پیامدهای احتمالی آن را دریافت و در جهت تحقق درست مفاهیم ارزشی در حوزه عمومی سیاست گذاری و برنامه ریزی نمود. با این قصد و هدف، تعامل اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی مورد بررسی قرار گرفت. فردی که در حوزه‌اندیشه و در عرصه عمل تصویری مطلوب از این دو مفهوم ارائه نمود.

پرسشی که قصد پرداختن بدان را داریم این است که آیا امام خمینی توانست سازمان جدیدی در اخلاق و سیاست ایجاد نماید و موفق به ایجاد تغییراتی در نظم موجود آن گردد و اگر توانسته به چه طریقی این کار را انجام داده است؟

روش برگزیده شده در این پژوهش، روش تفسیری است که مبتنی بر هرمنوتیک قصد است در کنار این مسأله به نقش تحولات اجتماعی و فکری موجود در اخلاق و سیاست نیز توجه خواهد گردید. چنین ترکیبی به نحوی مطلوب در روش‌های به کار برده شده توسط کونتین اسکینر قابل مشاهده است که برای سهولت و انسجام کار از آن بهره برده شده است. بر این اساس در کنار پرسش اصلی، به مباحثی مانند زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فکری موجود در زمان امام خمینی و قصد و غایت وی از پرداختن به بحث اخلاق و سیاست اشاره خواهد گردید.

بر اساس مقدمه فوق، در پژوهش حاضر اندیشه‌های اخلاقی و سیاسی امام خمینی مورد توجه قرار می‌گیرد و در کنار آن به عوامل محیطی و فکری در ارائه‌اندیشه امام و ایجاد تحول در اندیشه وی اشاره می‌شود.

### اخلاق

آثار اخلاقی امام خمینی، عمدتاً پیش از آغاز مبارزات گسترده سیاسی وی تألیف شده‌اند. اگر کشف الأسرار را اولین اثری بدانیم که امام در واکنش به شرایط زمان در سال 1322 تألیف نموده است، کتاب شرح دعای سحر وی در سال 1307 و چهل حدیث در 1318 تألیف شده‌اند. کتاب آداب الصلاه نیز در 1321 نگاشته شده است. پس از این دوره‌ها، مبارزات سیاسی امام آغاز می‌شود. مباحث فقه حکومتی امام و به طور خاص بحث ولایت فقیه زمانی نگاشته شد که امام به دلیل مخالفت با برنامه‌های شاه در تبعید بسر می‌برد. نکته‌ای که در این سال‌ها در تألیفات امام و سخنرانی‌های او مورد تأکید زیاد قرار می‌گرفت نشان دادن این مطلب بود که اسلام منحصر به عبادات و اخلاقیات نیست، بلکه تمامی احکام آن سیاسی و دارای مضمون اجتماعی است. از این رو امام در سال‌های مبارزه با دولت شاهنشاهی می‌کوشد تا نوعی اخلاق سیاسی را به نمایش بگذارد. این قضیه به دلیل مشی حکومتی شاه و شرایط موجود در ایران به ویژه پس از قضایای انقلاب سفید و لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بی احترامی نسبت به برخی موازین اسلامی صورت گرفت.

عمده آثار اخلاقی امام عبارتند از: شرح چهل حدیث، شرح حدیث جنود عقل و جهل، جهاد اکبر و مبارزه با نفس. برخی از مطالب اخلاقی نیز به طور پراکنده در آثاری مانند اسرار الصلاه، آداب الصلاه و تقریرات فلسفی آمده است. برخی مبانی مورد پذیرش امام، که در این کتب که اثر مستقیمی بر تفکر اخلاقی او داشته است، از این قرارند: یکم. دو بعدی بودن انسان: دوگانگی وجود انسان از مباحثی است که در ابتدای کتاب چهل حدیث مطرح شده است. امام به طریق پیشینیان خود انسان را دارای دو نشئه می‌داند: نشئه ظاهره دنیوی که بدن او است و نشئه باطنه غیبیه ملکوتیه که از عالم دیگر است.

دوم. مقامات سه گانه نفس انسانی: نفس انسان دارای مراتب و درجاتی است و هر درجه، جنودی رحمانی یا شیطانی دارد که همیشه میان آنها نزاع و جدال است. این جنود می‌توانند از جنود شیطانی و یا جنود رحمانی باشند. آنچه مهم است حفظ توازن و تعادل در کاربرد این قوا است تا یکی از آنها بر انسان غالب نیابند. تعادل فوق تحت قوانین عقل و شرع حاصل می‌شود. سبب بعثت پیامبران نیز همین شمرده شده است تا انسان‌ها تسلیم جنود شیطان نگردند. از جمله پیشنهادها امام در این مرحله ضبط خیال و جلوگیری از غلبه خیالات فاسد است. راه دیگر، موازنه میان قوا و خوب و بد کردن آنها است. مقام سوم نفس مقام عقل است که امام در چهل حدیث اشاره زیادی به آن نکرده است.

سوم. قابلیت انعطاف و تغییر پذیر بودن انسان: شرط لازم برای ایجاد هرگونه دگرگونی در خلقیات انسان این است که تحول پذیری روح انسان در این دنیا پذیرفته شود. امام به کرات این نکته را یادآور شده است که انسان مادامی که در این دنیا است و به ویژه اگر در ایام جوانی بسر می‌برد، راحت تر می‌تواند اخلاق خود را اصلاح نماید. اصل اختیار و اراده آدمی نیز چنین امری را اقتضا می‌کند، در غیر این صورت بحث از ارسال پیامبران، اصلاح اخلاق و کیفر و پاداش انسان بی فایده بود. امام در این مورد می‌نویسد:

جمع ملکات و اخلاق نفسانیه، تا نفس در این عالم حرکت و تغییر است و در تحت تصرف زمان و تجدد واقع است و دارای هیولی و قوه است، قابل تغییر است و انسان می‌تواند جمیع اخلاق خود را متبدل به مقابلات آنها کند.

چهارم. ابتدائی اخلاق بر دین: دستیابی به معرفت الهی و فهم اسرار شریعت و علم باطنی با رعایت ظاهر شریعت، عمل به دستورات شرع و تأسی به سنت رسول الله حاصل می‌شود. جهاد اکبر نیز غلبه انسان بر قوای ظاهری و بیرون راندن جنود شیطان از تن است. امام در جایی اظهار می‌دارد که:

تا انسان متأذب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود.

پنجم. سعادت: فهم سعادت و عوامل مؤثر در آن در اندیشه امام خمینی، کلید فهم بسیاری مباحث اخلاقی و اجتماعی وی و راه دریافت فهم ارتباط اخلاق و سیاست در اندیشه او است. امام، سعادت را دریافتن لذت و امور ملایم می‌داند از این رو ملاک آن یافتن و دریافت ملایمات است. با این حال درک سعادت در مورد انسان کمی دشوارتر است؛ نخست به دلیل پیچیدگی وجود انسانی از این جهت که صاحب قوا و مراتب گوناگون است و باید سعادت تمامی قوا را به دست آورد و سپس به دلیل محدود نبودن حیات انسان به این دنیا و در نظر گرفتن سعادت با تصور وجود دنیای دیگری برای انسان.

سعادت با تزکیه مراتب سه گانه انسان یعنی قوای جسمانی، خیال و باطن و قوه عاقله به دست می‌آید. این قوا بایستی با عمل به قوانین الهی به صورت قوای انسانی درآید. برای رسیدن به سعادت، تعدیل و تقویت عقل عملی و نظری لازم است. عقل نظری باید به مقام فعلیت درآید و حقایق عالم را آن چنان که هست و نظام وجود را به آن نحوی که مبدأ و معاد است درک کند. عقل عملی نیز باید انسان را به عمل صالح و تصفیه قوای جسمانی رهنمون شود. برای تعدیل قوای جسمانی وجود عدالت ضروری است.

بنابراین از نظر امام در کنار لزوم دارا بودن عقاید صحیح، اخلاق و هر عملی که انسان را در زندگی فردی و اجتماعی او به سعادت نزدیک سازد، از لوازم سعادت محسوب می‌گردد. ششم. معیار بودن عدالت در اخلاق: عدالت غایت اخلاق شمرده می‌شود؛ زیرا به معنای صحت و درستی تمامی قوا می‌باشد. امام عدالت را عبارت از تمام فضایل می‌داند، نه جزئی از آن و عدالت را حد وسط بین افراط و تفریط و غلو و تقصیر و یا تعدیل جمیع قوای باطنیه و ظاهریه و روحیه و نفسیه تعریف می‌کند. از نظر امام عدالت همان صراط مستقیم است و در این مورد می‌نویسد:

... طریق سیر انسان کامل از نقطه نقص عبودیت تا کمال عز ربوبیت، عدالت است که خط مستقیم و سیر معتدل است و اشارات بسیاری در کتاب و سنت بدین معنی است چنانچه صراط مستقیم، که انسان در نماز طالب آن است، همین سیر اعتدالی است... و اعتدال حقیقی جز برای انسان کامل که از اول سیر تا منتهی النهایه وصول هیچ منحرف و معوج نشده است، برای کسی دیگر مقدر و میسور نیست... و چون خط مستقیم واصل بین دو نقطه، بیش از یکی نیست، از این جهت، فضیلت به قول مطلق و سیر بر طریق عدالت و بر سبیل اعتدال، بیش از یکی نیست؛ ولی رذایل را انواع بسیار بلکه غیر متناهی است.

از نظر امام خمینی، عدالت نه تنها خواست فطری بشر است، بلکه از جمله سنن الهی، یکی از مقاصد قرآن، هدف اسلام و هدف ارسال پیامبران است. از این رو است که در سعادت انسان تأثیری غیر قابل انکار دارد.

هفتم. تقدم اخلاق شخصی و فردی بر اخلاق جمعی و توجه به بعد اجتماعی اخلاق: آنچه در کتاب چهل حدیث امام و کتب دیگری از ایشان همچون جهاد اکبر ذکر شده است، توجه دادن خوانندگان به اصلاح احوال شخصی است. شاید این مسأله باعث این گمان شود که امام نگاهی فردی و شخصی به اخلاق داشته‌اند. اما دقت در این کتب و آثار بعدی امام چنین گمانی را رد می‌کند. نگاه امام به اخلاق، از زاویه فردی آن است؛ زیرا اخلاق به احوال درون انسان می‌پردازد و اصلاح جامعه نیز در گرو اخلاق صحیح رهبران و شهروندان آن است. از این منظر است که اخلاق، کارکردی اجتماعی می‌یابد. که در آثار سیاسی و فقهی امام مطرح شده است. با وجود این در کتب اخلاقی وی نیز اشاراتی به این مطلب صورت گرفته است. برای نمونه در حدیث هفتم از کتاب چهل حدیث که به غضب اختصاص یافته است، جنبه‌های افراط و تفریط این صفت بحث و به این نکته اشاره شده است که قوایی مانند غضب نباید به کلی از وجود انسان پاک گردند، بلکه باید در حد اعتدال باشند؛ چرا که فوایدی برای جامعه و حفظ وجود انسان دارند مانند: دفع موزیات و مضرات از جامعه و شخص، جهاد با دشمنان دین و حفظ جان و مال و ناموس بشر، رفع مفسدات نظام عائله و نظام جامعه و مدینه فاضله، سد ثغور و حدود مملکت و حفظ نظام ملت و بقای قومیت، نگهداری از تهاجم اشرار به مدینه فاضله، جهاد با دشمنان انسانیت و دیانت، اجرای حدود و تعزیرات و سیاست الهی جهاد با نفس و غیره. امام آغاز جنگ جهانی دوم به دست هیتلر و کشته شدن تعداد زیادی از انسان‌ها را نتیجه انحراف این قوه ذکر می‌کند.

سستی و تفریط در قوه غضبیه نیز آسیب‌های زیادی به همراه دارد همچون سستی در امر به معروف و نهي از منکر، جلوگیری ننمودن از ظلم ستمکاران، قلت ثبات و فرار از جنگ و فرو نشستن از اقدام در مواقع ضرورت و بدتر از همه تن در دادن به ننگ و عار و ذلت و مسکنت.

در کتاب شرح جنود عقل و جهل به آثار اجتماعی برخی صفات اخلاقی همانند عدل، تعدیل قوه غضبیه، ثبات و پایداری نفس، سعه صدر و عزت نفس، رفق و مدارا با مردم و غیره اشاره شده است.

عدل مطلق تمامی فضایل باطنی، ظاهری، روحی و جسمی را در بر می‌گیرد؛ زیرا عدالت عبارت از اعتدال قوای ثلاثه یعنی قوه شهویه، غضبیه و شیطانیه است. از آنجا که مبدأ تهذیب نفس تعدیل قوای سه گانه است و عدالت همان عمل به حد وسط است، بنابراین طریق سیر انسان کامل از نقص تا کمال، خط مستقیم و سیر معتدل یعنی همان عدالت می‌باشد و از این رو انسان کامل متخلق به تمامی صفات نیکو و بری از تمامی مهلکات اخلاقی می‌باشد. اهمیت این مطلب در بحث ولایت فقیه امام نیز خود را نشان داده است؛ زیرا در آنجا ایشان یکی از صفات ولی فقیه را عدالت قرار داده است تا از تمامی فضایل انسانی بهره‌مند باشد.

هشتم. تربیت انسان هدف بعثت انبیا: مطابق نظرات امام، موضوع علم همه انبیا انسان است. اساساً انبیا برای انسان سازی و رساندن انسان به تکامل و سعادت مبعوث شده‌اند زیرا اساس عالم بر تربیت انسان است. بر این اساس امام نیز برنامه خود را ادامه راه انبیا که همان انسان سازی است می‌داند.

تعریف اخلاق از نظرگاه امام خمینی، مشابه تعاریف مشهور علمای اخلاق یعنی، تعادل قوای

آدمی و رسیدن به عدالت و رعایت حد وسط است. آنچه ذکر آن اهمیت دارد این است که امام بیش از اخلاق نظری و پرداختن به جزئیات قوای آدمی، به اخلاق عملی و تأثیر اخلاق بر زندگی افراد تأکید می‌نماید. وی بر خلاف سایر علمای اخلاق که در بدو امر به بحث از قوای چهارگانه نفس می‌پردازند، این مبحث را در ذیل بحث کلی تری قرار می‌دهد و آثار و راه حل‌های بیشتری برای آن می‌یابد. امام در جایی به این بحث اشاره نموده است:

علمای فن اخلاق مجموع فضایل نفس را در تحت چهار جنس داخل کرده‌اند که عبارت است از: حکمت، عفت، شجاعت و عدالت. و حکمت را فضیلت نفس ناطقه می‌یزه

دانسته‌اند؛ و شجاعت را از فضایل نفس غضبیه؛ و عفت را از فضایل نفس شهویه و عدالت را تعدیل فضایل ثلاث شمرده‌اند. و سایر فضایل را به این چهار فضیلت ارجاع داده‌اند. و تفصیل و تحدید هر یک از آنها از عهده این اوراق خارج است و برای امثال ما چندان مفید نیست.

در ابتدای کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل نیز، انتقادی به اخلاق علمی و تاریخی از سوی امام صورت گرفته است. از نظر وی، مراد از یادگیری علم اخلاق تهذیب نفس است و تهذیب نیز مقدمه حصول حقایق معارف و لیاقت نفس برای جلوه توحید است، اما به نظر می‌رسد در مباحث فلسفی و تاریخی اخلاق از این مقصود دور می‌مانیم. کتبی چون طهاره الاعراق ابن مسکویه یا اخلاق ناصری تألیف خواجه نصیرالدین طوسی و حتی احیاء العلوم غزالی و کتبی از این دست، تأثیری در تهذیب باطن انسان ندارد. به اعتقاد امام، کتاب اخلاقی باید دواي درد باشد نه نسخه درمان.

علت پرداختن به چنین شرحی از سوی امام این است که با حاصل شدن معرفت به جنود عقل و جهل، نسبت به مهلکات و منجیات نفس و طرق طرد و کسب آنها نیز معرفت پیدا می‌شود و این معرفت مقدمه کسب معارف الهی و توحید است؛ زیرا تمام احکام الهی دو مقصد دارند: مقصد اول که اصلی است، توجه دادن فطرت به کمال مطلق است و مباحثی مثل مبدأ و معاد و مراتب سلوک عرفانی و نماز و غیره به این مقصد مربوط است. مقصد دوم که تبعی است، تنفر دادن فطرت از دنیا است. عمده ریاضت‌ها و بسیاری از فروع شرعی مثل روزه و صدقات و ترک معاصی به این مقصد مربوط است.

راه حل یا درمان‌هایی که امام برای علاج اخلاق قبیح و فاسد در کتاب چهل حدیث ارائه می‌دهد اغلب درونی است یعنی فرد بایستی با ریاضت و تکرار و تذکر و غیره خود را اصلاح نماید. امام در این کتاب برای حکومت یا جامعه کارویژه‌ای تعریف نکرده است. در کتاب جهاد اکبر، که به طور خاص برای طلاب علوم دینی، تألیف شده است نیز چنین موردی به چشم نمی‌خورد. اما در آثار دیگری از امام برای علاج اخلاق راهکارهای بیرونی نیز لحاظ شده است که نشان گر اهمیت محیط در وضعیت اخلاق جامعه است. امام در جایی موانع اخلاق صحیح را درونی و بیرونی دانسته است. موانع درونی با تلاش اشخاص در اصلاح اخلاقیان برطرف می‌گردد اما موانع بیرونی که استبداد و اختناق حاکم بر محیط است، با مبارزه یک شخص رفع نمی‌گردند، بلکه نیاز به مبارزه جمعی افراد جامعه دارد. از اینجا است که امام از فاز اصلاح به فاز انقلاب منتقل می‌شوند و این تحول را به خوبی می‌توان در کتب یا آثار اخلاقی ایشان ردیابی نمود. در گفتمان انقلاب، تهذیب اخلاق نه تنها برای نیل به سعادت فردی افراد است، بلکه گامی ضروری در راه بهبود اخلاق جامعه است. امام در جایی مبارزه با ایادی استعمار و دشمنان اسلام را منوط به مقاومت در برابر حب نفس و جاه و کبر و غرور نموده است.

## سیاست

**امام خمینی همانند بسیاری از اندیشمندان روشنگر و آگاه به زمان، در طرح اندیشه‌های خودی، افزون بر توجه به اصول و مبانی دینی، الزامات و شرایط زمانه را نیز در نظر داشته است و مطابق اقتضائات دوره‌ای که در آن به سر می‌برده است در آرای اجتماعی سیاسی خود تغییراتی داده است. بخشی از این مطلب به پذیرش اجتهاد از سوی امام مربوط می‌شود.**

بحث و بررسی آثار سیاسی امام خمینی به ترتیب سال‌های زندگانی وی با کتاب کشف اسرار آغاز می‌شود. در این کتاب از انواع حکومت‌های سلطنتی، مشروطه و حکومت اسلامی سخن به میان آمده است. اندیشمندی که به بررسی سیر تحول اندیشه امام می‌پردازند، توجه زیادی به این کتاب نموده‌اند. در جایی از این کتاب، اساس حکومت سلطنتی به دلیل تأمین مصالح مردم پذیرفته شده است:

... هیچ فقیهی تاکنون نگفته و در کتابی هم نوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ماست. آن طور که ما بیان کردیم اگر سلطنتی و حکومتی تشکیل شود، هر خردمندی تصدیق می‌کند که خوب است و مطابق مصالح کشور و مردم است. البته تشکیلاتی که بر اساس احکام خدا و عدل الهی تاسیس شود بهترین تشکیلات است، لکن اکنون که آن را از آنها نمی‌پذیرند، این‌ها هم با نیمه تشکیلات هیچ گاه مخالفت نکرده و اساس حکومت را نخواستند به هم بزنند و اگر گاهی هم با شخص سلطنتی مخالفت کردند مخالفت با همان شخص بوده، از باب آن که بودن او را مخالف صلاح کشور تشخیص دادند و گرنه با اصل اساس سلطنت تا کنون از این طبقه مخالفتی ابراز نشده، بلکه بسیاری از علمای بزرگ عالی مقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین همراهی‌ها کردند، مانند خواجه نصیر الدین و علامه حلی و محقق ثانی و شیخ بهایی و محقق داماد و مجلسی و امثال آنها...  
مجتهدین همیشه خیر و صلاح کشور را بیش از همه می‌خواهند.

در باب حکومت مشروطه نیز نظر مشابهی از سوی امام ابراز شده است. به اعتقاد وی، اگر قرار است به سبک کشورهای اروپایی مجلس تشکیل شود و سلطان تعیین گردد، وجود مجتهدین دین دار و عادل نفع بیشتری دارد:

ما که می‌گوییم حکومت و ولایت در این زمان با فقها است... می‌گوییم همان طور که یک مجلس مؤسسان تشکیل می‌شود از افراد یک مملکت و همان مجلس تشکیل یک حکومت و تغییر سلطنت می‌دهد و یکی را به سلطنت انتخاب می‌کند و همان طور که یک مجلس شوری تشکیل می‌شود از یک عده افراد معلوم الحال و قوانین اروپایی یا خود درآری را بر یک مملکت که همه چیز آنها مناسب با وضع اروپا نیست، تحمیل می‌کنند و همه شماها کورکورانه آن را مقدس می‌شمردید و سلطان را با قرارداد مجلس مؤسسان سلطان می‌دانید و به هیچ جای عالم و نظام مملکت بر نمی‌خورد، اگر یک همچو مجلس از مجتهدین دین دار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند و از هواهای نفسانی عاری باشند و آلوده حب دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجرای احکام خدا غرضی نداشته باشند، تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند که از قانون‌های خدایی تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس آنها تجاوز نکند، به کجای نظام مملکت بر می‌خورد؟  
با وجود این که کتاب فوق نخستین کتابی است که امام در آن به بیان نظرات سیاسی خویش در قبال حکومت موجود می‌پردازد، اما تمامی منظومه فکری امام را تا پایان زندگانی وی در بر گرفته است. در همین کتاب حکومت فقها و مجتهدین مورد تأیید قرار گرفته و بر حقانیت آن استدلال شده است:

آنهايي که روایت سنت و حدیث پیغمبر می‌کنند، جانشین پیغمبرند و هر چه برای پیغمبر از لازم بودن اطاعت و ولایت و حکومت ثابت است، برای آنها هم ثابت است؛ زیرا که اگر حاکمی کسی را جانشین خود معرفی کرد، معنی اش آن است که کارهای او را در نبودنش او باید انجام دهد.

در زمان نوشتن کشف اسرار ضمن این که حکومت فقها به عنوان حکومتی مطلوب ارائه گشته است، حکومت سلطنتی و مشروطه از باب ضرورت پذیرفته شده است. در حالی که در سال‌های پس از آن با تدوین کامل تر اندیشه ولایت فقیه از سوی امام، سایر انواع حکومت مردود شناخته شده است. در کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی یا شئون و اختیارات فقیه که ترجمه بحث ولایت فقیه از کتاب البیع امام است، آمده است: «اقامه حکومت و تشکیل دولت اسلامی بر فقیهان عادل واجب کفایی است.» و یا «اگر یکی از فقیهان زمان به تشکیل حکومت توفیق یافت، بر سایر فقها لازم است که از او پیروی کنند.»

برخی محققین برای توضیح این مسأله‌اندیشه امام را در قالب سه گفتمان طراحی نموده‌اند. از این منظر، ضمن این که اصول و مبانی ثابتی که در محتوای اسلام وجود دارد، در تمام دوره‌ها بر اندیشه امام حاکم بوده است، اما به لحاظ شرایط و الزامات زمانی و مکانی گوناگون، نظرات و فتاوی متغییری نیز در اندیشه امام وجود دارد. برخی اصول ثابت عبارتند از: اصل قدر مقدور و یا دفع افسد به فاسد یا لاضرر و لاضرار. برای مثال برخی از این اصول مورد استناد آیت الله نائینی در دفاع از حکومت مشروطه قرار گرفته بود. امام ضمن این که در کشف اسرار نظری همچون نائینی ارائه نموده است، اما در همین کتاب یک گام جلوتر از او قرار دارد؛ زیرا به قدر مقدور اکتفا نموده و حکومت مطلوب را نیز

معرفی کرده است. برای توضیح بخش متغیر اندیشه امام خمینی، اندیشه سیاسی او در قالب دو گفتمان اصلاح و انقلاب مورد تحلیل قرار گرفته است.

اندیشه سیاسی اصلاحی، اندیشه‌ای است که با توجه به شرایط زمان و مکان و امکانات، در پوششی تقیه گونه به منظور اصلاح و بهبود نسبی امور پیشنهادهایی ارائه می‌شود و با مساعد شدن شرایط، در جهت بهبود اوضاع پیشنهادهایی بیشتری ارائه می‌گردد. مطالب امام در کشف اسرار به ویژه بخش‌هایی که حکومت سلطنتی را از باب ضرورت می‌پذیرد، در قالب این گفتمان قابل فهم است.

گفتمان دیگری که اندیشه امام نیز در قالب آن قابل بررسی است، گفتمان انقلاب است. اندیشه‌های انقلابی در صدد تغییر اوضاع اند. این اندیشه‌ها که در مراحل مختلفی از تاریخ اسلام نیز قابل رؤیت اند، عمل به تکلیف الهی برای حفظ کشور اسلامی را هدف خود قرار می‌دهند و با توجه به ارزیابی محقق از آسیب‌های فردی و اجتماعی موجود در جامعه در صدد رفع آفات هستند. امام نیز بر مبنای مشکلاتی که در ساختارهای مختلف جامعه مشاهده کرده بود، در سال‌های پس از دهه بیست، در گفتمان انقلاب به نظریه پردازی پرداخت و اندیشه سیاسی خود را مطابق زمان جرح و تعدیل نمود. مهم‌ترین مکتوب سیاسی امام در این برهه، انتشار بخش‌هایی از سلسله درس‌های امام است که در سال 1348 در ایام اقامت وی در نجف ایراد شده است و پس از تأیید متن آنها توسط امام در سال 1349 به چاپ رسیده است.

در ابتدای این مباحث، امام، ولایت فقیه را امری در ردیف سایر احکام و عقاید اسلام قرار می‌دهد که تصور آن مورد تصدیق است و نیاز به برهان ندارد، اما شرایط اجتماعی به گونه‌ای شده است که استدلال در زمینه آن ضرورت یافته است. پس از بحث از ضرورت و بدهاقت ولایت فقیه، به جامعیت اسلام و توجه آن به تمامی وجوه زندگی انسان از جمله نیاز به تشکیل حکومت اشاره شده است. محدود کردن اسلام به احکام عبادی و اخلاقی در تضاد با این دیدگاه است و به اعتقاد امام این گونه سخنان توطئه استعمار است. کتاب مذکور، چنان که از نام آن پیدا است، با نقد حکومت سلطنتی موجود و ارائه بدیلی برای آن نگاه شده است. بر خلاف کتاب کشف اسرار که در آن سلطنت از باب ضرورت پذیرفته شده است، در صفحات نخستین کتاب ولایت فقیه، حکومت سلطنتی آشکارا نفی و ضد اسلامی شناخته شده است و با دلایل عقلی و شرعی، حکومتی اسلامی پیشنهاد شده است. در این کتاب، حکومت مشروطه نیز مورد انکار قرار گرفته است؛ زیرا در مشروطه نمایندگان یا شخص شاه قانون‌گذاری می‌کنند، اما در حکومت اسلامی، اختیار تشریح به خداوند اختصاص دارد. حکومت اسلامی نیز مشروط است اما مشروط به رعایت احکام و قوانین اسلام و از این رو حکومت قانون الهی بر جامعه است. دلایلی که امام برای اثبات تأسیس حکومت اسلامی مطرح نموده است شامل دلایل عقلی و نقلی است. از جمله دلایل نقلی که امام به آن استناد داده است، روایتی از حضرت رضا(ع) در زمینه دلایل اطاعت از اولی الامر است:

... در حکمت خدای حکیم روا نیست که مردم، یعنی آفریدگان خویش را بی رهبر و بی سرپرست رها کند؛ زیرا خدا می‌داند که به وجود چنین شخصی نیاز دارند و موجودیتشان جز به وجود وی استحکام نمی‌یابد و به رهبری او است که با دشمنان می‌جنگند و درآمد عمومی را میانشان تقسیم می‌کنند و نماز جمعه و جماعت را برگزار می‌کنند و دست ستامگران جامعه را از حريم حقوق مظلومان کوتاه می‌دارند... اگر برای آنان امام برپای نهدارنده نظم و قانون... تعیین نکند دین به کهنگی و فرسودگی دچار خواهد شد و آیین از میان خواهد رفت... و این تغییر سبب فساد همگی مردمان و بشریت به تمامی است.

دلایل عقلی تشکیل حکومت اسلامی از نظر امام عبارت است از: جامعیت اسلام، نیاز قوانین اسلام به مجری، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام، نیاز به حاکمی با مشخصات ویژه برای عهده دار شدن امور و مواردی از این قبیل.

### ارتباط متقابل اخلاق و سیاست

از نظر امام خمینی، در اسلام اخلاق و سیاست به طور همزمان مورد توجه‌اند. از سویی برای عمل به قوانینی چون عدالت و رفع و دفع ظلم و جور، وجود مجری و تشکیل حکومت ضروری است و از سویی دستگاه‌های حکومتی و مسؤولین موظف به مراعات اخلاق اسلامی هستند. این نکته با بحث تقدم اخلاق بر سیاست تا اندازه‌ای متفاوت می‌گردد. علت تفاوت این مساله در مورد امام، دیدگاه و موضع خاص وی نسبت به سیاست است. به دلایل دیگر این امر در ادامه اشاره خواهد شد.

چنان که در سطرهای گذشته اشاره شد، اندیشه‌های اخلاقی امام خمینی غالباً قبل از آغاز فعالیت‌های سیاسی امام و مقابله با رژیم نگاه شده است و آثار سیاسی امام همچون بحث ولایت فقیه به بعد از آن اختصاص دارد. از این رو ارتباطی که امام میان دو مقوله اخلاق و سیاست برقرار نموده است به دوره دوم تعلق دارد؛ چنان که امام در صفحات آغازین کتاب ولایت فقیه نیز، این اندیشه را در تضاد با جدایی اخلاقیات از سیاست دانسته است. از این رو نمی‌توان اندیشه سیاسی امام را جدایی از مباحث اخلاقی وی بررسی نمود.

ارتباط میان دو مقوله فوق را می‌توان از نقاط مختلف مورد بررسی قرار داد. از یکسو مبانی و مفروضات واحدی برای دو مقوله اخلاق و سیاست وجود دارد که اخلاق و سیاست را هم هدف و هم راستا قرار می‌دهد؛ مانند بحث جامعیت احکام اسلام، سعادت و خیر انسان‌ها، عدالت، گستردگی و شمول فقه شیعه، اجتماعی و سیاسی دانستن همه احکام و قواعد اسلام و مباحثی از این قبیل. بسیاری از این موارد، همان موارد عقلی تشکیل حکومت از نظرگاه امام است که به نوعی اخلاق و سیاست را نیز به یکدیگر پیوند می‌زند. از سویی دیگر، می‌توان مطالب بسیاری در زمینه تأثیر این دو مقوله در یکدیگر یافت. نمونه چنین جملاتی به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس حکومت اسلامی در آثار امام به چشم می‌خورد. در این مرحله عمدتاً در بیانات امام، آثار دوسویه اخلاق و سیاست بر یکدیگر وجود دارد و تعامل دو واژه فوق در عرصه حیات اجتماعی به خوبی به چشم می‌خورد. در این پژوهش کوشش می‌شود به هر دو دسته از مطالب فوق اشاره شود.

تعامل اخلاق و سیاست و هم راستا بودن آنها در حیات فردی و اجتماعی انسان در قالب موارد زیر بیان شده است:

**1. توجه به جایگاه مردم:** امام عالمی اخلاقی و در عین حال اندیشمندی سیاسی است. توجه به ابعاد اخلاقی، اجتماعی و سیاسی زندگی انسان در اندیشه امام از هم گسیخته و جدا نیست. به این معنا که امام در نظرات سیاسی خویش، به مبانی اخلاقی خویش پایبند بوده است. از جمله وجوه مورد اشاره، توجه به انسان و محوریت او در حیات بشری است. اخلاق، دانش یا منظری است با مرکزیت انسان و سخن گفتن از انسان با هدف ارائه بهترین شیوه‌های عمل و درمان ناراستی‌های افعال و کردار آدمی. چنین رویکردی در سیاست به معنای پذیرش خرد و توان انسان‌ها در اداره زندگی اجتماعی و ایجاد ساز و کارهایی برای حضور جمعی و آگاهانه آنان است. این شیوه، در اندیشه امام خمینی به وضوح آشکار است. ایجاد حکومتی که در کنار اسلامی بودن، جمهوریت و مشارکت مردم در جامعه را پذیرا باشد و مجال دادن به شهروندان برای بهره‌مندی از آزادی‌های مشروع و قانونی، روشن‌ترین نمونه‌های قابل ذکر به شمار می‌روند.

**2. جامعیت اسلام:** اسلام دینی جامع است که برای تمامی وجوه زندگی انسان برنامه دارد. اسلام تنها در وجوه سیاسی و اجتماعی خلاصه نمی‌گردد و هم خویش را تنها به عبادیات و امور اخلاقی خلاصه نکرده است. امام، به ویژه با توجه به شرایط زمانه خویش، که روحانیون را از پرداختن به سیاست منع نموده و اسلام را فاقد قوانینی برای زندگی سیاسی و اجتماعی قلمداد می‌نمودند، سعی در رد این خدشه می‌نماید و می‌گوید:

مذهب اسلام هم زمان به این که به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می‌گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها باید چگونه تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع باید چگونه روابطی برقرار نماید.

از نظر وی اسلام دین سیاست است و در احکام آن، بیش از امور عبادی، به امور سیاسی و اجتماعی پرداخته شده است. حتی به اعتقاد ایشان می‌توان گفت احکام عبادی آن، مانند نمازهای جمعه، جماعت و عیاد و فریضه حج، در جهت اصلاح و اداره امور اجتماعی قرار دارد. تمامی قواعد اسلام همین خصلت را دارند به گونه‌ای که «هیچ حرکتی و عملی در فرد و جامعه نیست مگر این که مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است»

احکام اخلاقی و سیاسی اسلام منفک از یکدیگر نیستند. برای نمونه حکم اخلاقی «مومنین برادر هستند» حکمی اجتماعی و سیاسی هم می‌باشد. این مطلب به معنای جامع بودن اسلام در تمامی ابعاد مادی و معنوی است و از توجه به مبانی اخلاقی امام و تقسیم انسان به دو نشئه جسمی و روحی نیز به دست می‌آید.

**3. نیاز قوانین اسلام به مجری:** قانون تا زمانی که توسط قوه مجریه و نظارت و رهبری یک مجری در جامعه اجرا نشود فایده‌ای نخواهد داشت. این مسأله با استناد به ادله نقلی و سیره رسول اکرم (ص) نیز به اثبات می‌رسد. از طرفی، احکام اسلام تنها برای زمان محدودی وضع نشده است، بلکه برای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها است و در صورتی که بخواهیم در زمان فعلی نیز به اجرا درآیند، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرایی ضرورت می‌یابد. بنابراین قوانینی چون برپایی قسط و عدل و ایجاد جامعه‌ای عادل که فضایل انسانی در آن مجال رشد داشته باشند، نیازمند نهادهای سیاسی است.

**4. ماهیت و کیفیت قوانین اسلام:** ماهیت و کیفیت این قوانین به گونه‌ای است که تنها به عبادیات و اخلاقیات منوط نمی‌گردد، بلکه تشکیل یک حکومت را الزامی می‌نماید. این قوانین متنوع است و برای تمامی مراحل زندگی انسان برنامه دارد. از این رو بدون یک دستگاه گسترده اجرایی نمی‌توان چنین احکام متنوعی را به اجرا درآورد و این مسأله ضرورت حکومت را آشکارتر می‌سازد. برای مثال احکام مالی اسلام که بودجه عظیمی را با هدف رفع نیازمندی‌های جامعه از طریق احکامی چون خمس، زکات، جزیه، خراجات و امثال آن در نظر گرفته است بدون وجود حکومت اجرا نمی‌شود. احکامی که راجع به حفظ حکومت و استقلال جامعه اسلامی آمده است نیز آماده باش دائم و مراقبت همیشگی در دوران صلح و تدارک نیروی مسلح و دفاعی را مطرح می‌نماید که بدون نهادی مانند دولت تحقق نمی‌یابد. احکام جزایی اسلام و اجرای حدود و دیات و قصاص نیز ضرورت تشکیل حکومت را یادآور می‌شود.

**5. نیاز به حاکمی با مشخصات ویژه برای عهده دار شدن امور:** ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، نیازمند وجود حاکمی است که با معیارهای این حکومت همخوانی داشته باشد؛ یعنی با قوانین اسلام آشنا باشد تا به جهت تقلید، قدرت حکومت شکسته نشود و به واسطه عدم آشنایی با این قوانین از اجرای احکام اسلام باز نماند. از سوی دیگر باید عادل باشد تا از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد. در غیر این صورت نمی‌تواند حقوق مسلمین را اخذ نماید یا قوانین جزا را عادلانه اجرا نماید و در ارتباط با مردم و سایر دول درست رفتار نماید؛ از این رو، معیارهای حاکم اسلامی از نظر امام خمینی عبارتند از علم به قانون و عدالت. این دو شرط که در نامه امام علی (ع) به مالک اشتر نیز آمده است، در هم تنیدگی اخلاق و سیاست را بیش از پیش نشان می‌دهد؛ زیرا در نهایت حاکم جامعه بایستی عادل یعنی دارای تمامی فضایل باشد.

**6. سعادت:** سعادت هدف مشترک اخلاق و سیاست است. سعادت از نظر امام، با تعدیل عقل نظری و عملی حاصل می‌شود. از این رو اگر هر عقیده و عملی در هر حوزه‌ای که می‌باشد، دسترسی انسان را به سعادت نزدیک تر سازد مطلوب شمرده می‌شود. امام در این زمینه می‌نویسد:  
... جامعه‌ها از انسان‌ها تشکیل شده است که دارای بعد معنوی و روح عرفانی است و اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره، به تربیت انسان بر اساس ایمان به خدا تکیه می‌کند و در هدایت جامعه بیشتر از این بعد برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند.

**7. عدالت:** هدف اساسی از برقراری حکومت تحقق عدالت در جامعه است که در تشکیل حکومت و تعیین غایات آن و نیز در ویژگی‌های حاکم آن نقش تعیین کننده دارد. حکومت عادلانه نیز زمینه ساز حکومتی اخلاقی است.

و انبیا این که دنبال این بودند که یک حکومت عدلی در دنیا متحقق کنند برای این است که حکومت عدل اگر باشد، حکومتی باشد با انگیزه الهی یا انگیزه اخلاق و ارزش‌های معنوی انسانی، یک همچو حکومتی اگر تحقق پیدا بکند جامعه را مهار می‌کند و تا حد زیادی اصلاح می‌کند و اگر حکومت‌ها به دست جباران باشد، به دست منحرفان باشد، به دست اشخاصی باشد که ارزش‌ها را در آمال نفسانی خودشان می‌دانند... تا این حکومت‌ها برقرار هستند بشریت رو به انحطاط است.  
در زمینه تأثیر متقابل اخلاق و سیاست در جامعه نیز مستندات فراوانی در اندیشه امام می‌توان یافت. این بعد از بحث به ویژه از آن جهت اهمیت دارد که به ارائه پیشنهادها عملی و تأسیس یا تقویت نهادهایی جهت جلوگیری از مفاسد و رشد فضایل اخلاقی در جامعه از نظر امام می‌پردازد. به برخی تأثیرات اخلاق بر سیاست نیز در عرصه عمل اشاره شده است.

امام خمینی، کسب قدرت و ایجاد حکومت را وسیله‌ای برای رسیدن به غایات مطلوب و رساندن انسان‌ها به سعادت می‌داند. او گرچه قدرت را ذاتاً خیر و کمال می‌داند، اما معتقد است اگر قدرت ریشه در هوای نفس داشته باشد، مذموم خواهد بود. بنابراین، چگونگی استفاده از قدرت است که آن را خیر یا شر می‌سازد. کسب قدرت برای تحقق غایات مطلوب نه تنها بی‌اشکال، بلکه از دید امام واجب است. چنان که می‌گوید:

عهده دار شدن حکومت فی حد ذاته شأن و مقامی نیست؛ بلکه وسیله اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه است... هرگاه حکومت و فرماندهی وسیله اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام شود، قدر و ارزش پیدا می‌کند و متصدی آن صاحب ارجمندی و معنویت بیشتر می‌شود.

از نظر امام، حکومتی که انگیزه الهی و انگیزه اخلاق و ارزش‌های معنوی انسانی داشته باشد، باعث مهار و اصلاح جامعه می‌گردد. با توجه به این که امروزه بخش بزرگی از خدمات رفاهی، آموزشی، تربیتی و غیره بر عهده حکومت نهاده شده است. از این رو بحث از حکومت، به معنای حاکمان و مسؤولین جامعه، نهادها و وزارتخانه‌های وابسته به آن است که در جایگاه با اهمیتی از حیث تأثیر بر گسترش فضایل و ارزش‌های انسانی و تربیت اخلاقی جامعه قرار دارند. امام خمینی، عمده ترین هدف در برنامه‌های حکومتی را، ایجاد محیط اخلاقی دانسته است.

تاکنون به شرایط رهبر در اسلام و نقش مسؤولین جامعه در زمینه بسط ارزش‌ها اشاراتی صورت گرفته است. از دیگر نهادهای مورد تأکید امام خمینی، نهادهای تعلیم و تربیت و دانشگاه‌ها هستند؛ بدان گونه که از نظر وی، کلید سعادت یک کشور در دستان معلم است. معلم ادامه دهنده راه انبیا است و همچون آنان موظف به تربیت اخلاقی و تزکیه انسان‌ها و به طور خلاصه رساندن انسان‌ها به مقام انسانیت است. این مسأله نهادی مانند آموزش و پرورش را با اهمیت می‌سازد؛ زیرا بنا به نظر امام، تربیت فاسد و اخلاق نادرست یک دانش آموز، زمینه ساز تباهی کشور و انسان‌های آن است و معلم نیز در این امر شریک خواهد بود.

رسانه‌های گروهی، از دیگر نهادهای مرتبط با اخلاق عمومی و شاید از تأثیرگذارترین آنها باشد آن گونه که به نظر امام، چنین رسانه‌هایی که دارای دامنه و برد وسیعی بوده و برخی همچون رادیو و تلویزیون برای تمامی اقشار اعم از باسواد و بیسواد آن قابل استفاده است، جایگاهی همپایه مربی، معلم و دانشگاه‌ها را به دست آورده‌اند. با توجه به چنین نقشی است که امام خواهان جهت گیری این رسانه‌ها بسوی تربیت و تهذیب اخلاقی جامعه است.

نقش دانشگاه و دانشجویان، روشنفکران، حوزه‌های علمی و روحانیون، هنرمندان و امثال اینها از حیث تأثیر بر اخلاق عمومی جامعه قابل توجه و بررسی است و امام نیز به جهت این تأثیرگذاری، توصیه زیادی به تهذیب و تزکیه خود این گروه‌ها و سپس تلاش آنها به تهذیب جامعه نموده است.

صداقت و راستی در خدمت به کشور، مناظره‌های اسلامی و بحث و تفتیش اسلامی در کار نمایندگان مجلس که وکیل تمامی مردم و به تعبیر امام، معلم اخلاق آنانند، باعث تربیت جامعه می‌شود. امام، این مکان را محلی برای بحث و ساختن اخلاق جامعه دانسته است و از آنان خواسته است در نطق‌های قبل از دستور خود، رعایت اخلاق کریمانه را بنمایند و در مخالفت‌های سیاسی و غیره از رفتار و گفتار مغایر با موازین شرع و اخلاق پرهیز نمایند؛ در غیر این صورت غاصب محل و منصب نمایندگی محسوب می‌گردند.

نهادهای مرتبط با سیاست خارجی و امور دیپلماتیک کشور نیز موظف به مراعات امور اخلاقی و ترویج آن می‌باشند. بنیانگذار جمهوری اسلامی، در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب توصیه زیادی به رعایت اخلاق اسلامی به ویژه از سوی انقلابیون می‌نمود و از این که به اسم انقلاب کارهای خلاف اخلاق یا ظالمانه صورت گیرد منع می‌نمود. امام صدور انقلاب را به این معنا می‌داند که اخلاق اسلامی، آداب اسلامی و اعمال اسلامی به گونه‌ای باشد که مردم به آن توجه کنند.

امام در بعد سیاست خارجی و ارتباط با کشورها نیز اهداف و خط مشی‌هایی سازگار با اخلاق و شریعت اسلام در نظر می‌گیرد و هر ابزاری را برای رسیدن به اهداف مشروع و مجاز نمی‌داند. ظلم و تجاوز، قتل و غارت، نقض عهد و پیمان و امثال اینها ممنوع است و ملاک و معیار در این عرصه عدالت است. با توجه به این مبانی، ایران مدافع مظلومین است: ... ملت ایران پیرو مکتبی است که برنامه‌های آن مکتب خلاصه می‌شود در دو کلمه لا تظلمون و لا تظلمون.

برخی خدمات و وظایف حکومت مانند برقراری نظم و امنیت و تأمین آزادی‌های اساسی و مشروع و قانونی افراد نیز در تقویت ارزش‌های اخلاقی اثرگذارند. در کتاب حکومت اسلامی یا ولایت فقیه، امام خمینی به نقش حکومت در ایجاد امنیت و جلوگیری از فساد اخلاق اشارات مهمی دارد: بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریان‌ها و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید.

در زمینه آزادی و نقش آن در ارتباط با اخلاق، مطالب زیادی در آثار امام وجود دارد. آزادی، شرایط و زمینه پرورش اخلاق را در جامعه فراهم می‌آورد و اساساً پختگی فضایل اخلاقی و تحقق جامعه اخلاقی در گرو تجربه‌اندوختن آزادانه است. از این رو آزادی نقشی با اهمیت در پیشرفت مادی و تعالی معنوی جامعه انسانی دارد. مهم‌ترین مصادیق آزادی در دنیای کنونی، آزادی‌های سیاسی، همانند آزادی بیان، احزاب، اجتماعات، عقیده و تفکر و امثال اینها است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز پذیرفته شده است. امام خمینی نقطه مقابل سعادت بشر را که سقوط و انحطاط است، نتیجه سلب آزادی از انسان و تسلیم شدن او در برابر سایر انسان‌ها می‌داند. پرداختن به مبحث آزادی که مسأله‌ای بحث‌انگیز و در عین حال با اهمیت است نیازمند نوشتاری مستقل و مفصل است که از حوصله پژوهش حاضر خارج می‌باشد.

### تأثیر اخلاق بر سیاست

**اخلاق بر سیاست از جهاتی متفاوت اثر می‌نهد. عمده‌ترین تأثیر آن را می‌توان ارائه نوعی ملاک، الگو یا روش در انجام افعال و اعمال سیاسی، اجتماعی و فردی، در گزینش‌ها و در انجام فرایندهای مختلف اداری و غیر آن دانست. از این رو بحث از تأثیر اخلاق بر سیاست، قرابت زیادی با مقوله عدالت می‌یابد؛ زیرا عدالت نیز نوعی ملاک و معیار در افعال فردی و جمعی در سطوح خرد و کلان به حساب می‌آید. امام خمینی برقراری عدل را به معنای رسیدن به همه آرمان‌های جامعه می‌داند و می‌نویسد:**

**جمهوری اسلامی، عدل اسلامی را مستقر می‌کند و با عدل اسلامی همه و همه در آزادی و استقلال و رفاه خواهند بود.**

در سطح فردی، در اندیشه امام تهذیب و تزکیه مقدم بر تمام امور دانسته شده است و انسان مهذب قادر به تأمین تمامی ابعاد سعادت برای کشور است. ولی فقیه به عنوان رهبر جامعه، باید از صفت عدالت برخوردار باشد و اساسی‌ترین تفاوت حکومت اسلامی با سایر حکومت‌ها نیز در همین نکته نهفته است که حاکم اسلامی و رئیس دولت در آن مستبد و خود رأی نبوده و از هواهای نفسانی خود پیروی نمی‌کنند.

سایر کارگزاران و مسؤولین کشور نیز موظف به مراعات اخلاق و آداب اسلامی هستند. صداقت، انتقادپذیری و ساده زیستی از جمله ویژگی‌هایی هستند که امام خمینی به کرات، مسؤولین جامعه را به آنها دعوت نموده است. در قالب این سه توصیه، امام از کارگزاران حکومت می‌خواهد که اشتباهات خود را صادقانه ابراز نمایند و در صورت انجام خطا یا اشتباه آن را بیان نمایند و در صورت عدم توان در انجام وظایف خود، داوطلبانه کنار روند و بدانند چنین عملی عبادت و در زمره اعمال صالح است. انتقاد پذیري، منبعث از مبانی اخلاقی امام خمینی است که انسان را همواره در مسیر کمال و رفع خطاهای خویش می‌داند. بر پایه این تفکر، هیچ کس نمی‌تواند ادعا نماید از خطا و اشتباه برکنار است، بلکه بایستی خود را در معرض انتقادات و پیشنهادهای سایرین قرار دهد. بر این اساس امام انتقاد را شرط اصلاح جامعه دانسته و مخالفت با آن را ناشی از عدم خودسازی انسان می‌داند.

مشي امام علي (ع) در زندگي شخصي و اجتماعي بارها از سوي امام خميني به عنوان شيوه و طريق پسنديده مطرح شده است. از جمله ساده زيستي آن حضرت مورد تأکید زياد امام است. امام ساده زيستي را باعث شجاعت، استقلال فکر، دراييت و قدرت مسؤولين حكومتي مي‌داند و در اين زمينه مي‌گويد:

اگر بخواهيد بي خوف و هراس در مقابل باطل بيايستيد و از حق دفاع كنيد و ابرقدرتان و سلاح‌هاي پيشرفته آنان و شياطين و توطئه‌هاي آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از ميدان به در نكند، خود را به ساده زيستن عادت دهيد و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهيزيد...

تهذيب نفس و تزكيه اخلاقي نه تنها باعث ضعف و سستي در انجام امور نمي‌گردد، بلكه خود ايجاد قدرت مي‌كند. اين نکته كه اخلاق مغاير با سياست نيست، بلكه خود قدرت و نيروي همپايه قدرت سياسي دارد، بحثي با اهميت در اندیشه امام است كه نتايج جالب توجهي به دنبال داشته است. از جمله اين نتايج، به دست آوردن استقلال و عزت در داخل و خارج از کشور است. براي نمونه امام در يكي از سخنراني‌هاي خود مي‌گويد:

اگر همين ماه مبارك رمضان را مسلمين خودشان را به طور جمعي به ضيافت خدا وارد کرده بودند و تزكيه کرده بودند، تصفيه کرده بودند خودشان را، ممكن نبود زير بار ظلم بروند؛ زير بار ظلم رفتن و ظلم کردن هر دو از ناحيه عدم تزكيه است.

يا در بياني ديگر مي‌فرمايد:

آن روز آسيب به ما مي‌رسد كه از باطن بگنديم... آن وقت است كه كودتا مي‌شود و از بين مي‌رويد. آن وقت است كه ممالك بزرگ به شما طمع مي‌كنند و با دست خودتان شما را از بين مي‌برند.

از تجليات ديگر قدرت اخلاق، ايجاد وحدت و انسجام در جامعه است. اين البته مي‌تواند حاصل نتيجه‌اي باشد كه با ملاحظه تارخ زندگي بشر و غلبه منفعت جويي بر نفس انسان حاصل مي‌شود. ندرت منابع مادي و علاقه غريزي انسان‌ها براي كسب اين منابع، وجود اختلاف و بروز جنگ و تجاوز ميان افراد بشر را ناگزير ساخته است و گره اين مشكل با چشم پوشي از سودجويي بي رويه و لگام زدن بر نفس زياده خواه باز مي‌گردد. توجه به معنويات در کنار ماديات و كسب فضايي مانند قناعت، برادري، پرهيز از تنگ نظري و افراط و تفریط مي‌تواند ميزان اختلافات را کاهش دهد. از اين منظر، امام اخلاق را عامل وحدت در جوامع بشري دانسته است:

... قيام براي منافع شخصي است كه روح وحدت و برادري را در ملت اسلامي خفه کرده است. قيام براي منافع شخصي است كه روح برادري را از بين برده است... همه اختلافاتي كه در ريشه هست براي اين است كه تزكيه نشده است. غايت بعثت اين است كه تزكيه كند مردم را تا به وسيله تزكيه هم تعلم حكمت كند و هم تعلم قرآن و كتاب؛ و اگر چنانچه

تزکیه بشوند، طغیان پیش نمی‌آید.

بعد دیگر تأثیر اخلاق، در فرایندها و رویه‌هایی است که در کشور صورت می‌گیرد. به عبارت بهتر، اخلاق معیاری است برای فهم درستی و نادرستی ساز و کارها؛ مانند فرایند انجام انتخابات و تبلیغات کاندیداها، قانون گذاری ها، سیاست گزارها و به طور کلی اخلاق معیاری است برای تعیین کارآمدی و مشروعیت حکومت. برای نمونه امام در باب انتخابات و تبلیغات می‌فرماید:

از آقایان کاندیداها و دوستان آنها انتظار دارم که اخلاق اسلامی انسانی را در تبلیغ برای خود و کاندیداها و خویش‌مراعات و از هرگونه انتقاد از طرف مقابل که موجب اختلاف و هتک حرمت باشد خودداری نمایند....

### نتیجه‌گیری: سازمان جدید اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی

فهم تغییراتی که امام خمینی در خصوص فهم عمومی مردم و نخبگان از اخلاق و سیاست انجام داده است، نیازمند فهم دقیق تمایزات و دگرگونی‌های جامعه‌ای است که وی در آن می‌زیسته است. چنانکه در الگوی روشی این پژوهش نیز مورد نظر بوده است، تحولات اجتماعی و فکری، در اندیشه امام و تغییراتی که وی ایجاد نمود مؤثر بوده است. حجم و وسعت این تحولات به حدی بوده است که تصور ایجاد تغییرات در اندیشه امام را تأیید می‌نماید.

به لحاظ فکری، در طی جریان مشروطه مباحث فکری با اهمیتی مطرح گشت که نوع حکومت موجود و ساختارهای آن را به چالش طلبید و در عرصه حکومت دینی، جریان جدیدی به نام نواندیشی دینی را پدید آورد. از لحاظ اجتماعی، مشروطیت علیرغم ناکامی در اهداف خویش، وضعیت موجود ایران را به چالش طلبید و تا حدودی نیروی مردم را وارد دگرگونی‌های تاریخ معاصر ایران نمود و از این حیث آغازگر تحولات بزرگتری در تاریخ ایران گردید. چنانکه در فاصله کمی پس از آن نهضت ملی شدن نفت رخ نمود که حضور مردم در آن چشمگیرتر و دامنه آن فراتر از مرزهای ایران بود.

در کنار عوامل داخلی فوق، تحولاتی که در عرصه بین الملل اتفاق می‌افتاد به جهت فناوری‌های روز جهان، تأثیرات غیر قابل انکاری بر تمامی کشورها بر جای می‌نهاد به گونه‌ای که بر حاکمیت کشورها و استقلال آنها، بر خلاف گذشته، اثرات فراوان می‌نهاد. مهمترین اثر این وضعیت در انتقال اندیشه‌ها و پدیده‌های مادی و معنوی جدید همچون نحله‌های فکری جدید، نظریات فکری نو و اختراعات مادی به کشورها بود که اوضاع داخلی آنها را دچار دگرگونی می‌ساخت. استعمار نیز که سال‌ها قبل از این آغاز شده بود، در این برهه شکل جدیدتری به خود گرفته بود بگونه‌ای که بیش از تخریب منابع مادی کشورها، بر بعد معنوی و فکری آنها تأثیر می‌نهاد از سویی به دلیل منابع نفتی عظیم منطقه و نیاز بیشتر کشورهای صنعتی به این منبع، حضور آنها جدی‌تر، ماندگارتر و وسیع‌تر گشته بود.

دو عامل شاه و نیروهای بیگانه مانند روسیه، انگلیس و آمریکا در تعیین خط مشی داخلی کشور تأثیر گذار بودند. تحولاتی که به جهت دگرگونی‌های بین المللی بر ایران تأثیر می‌نهاد نیز عمدتاً ناشی از کشورهای بزرگ نامبرده بود. امام خمینی چنانکه در سخنرانی‌ها و نوشتجات وی برجای مانده است، از وضعیت سیاسی - اجتماعی و فکری موجود در کشور ناراضی بود و علت را ناشی از دو نیروی فوق می‌دانست. با این وجود تا سال 1342، مخالفت علنی با شاه نمود بلکه بگونه‌ای وی را موعظه می‌کرد. کشف اسرار نشان می‌دهد که امام علیرغم اینکه حکومت دینی را مطلوب می‌داند، از باب ضرورت به حکومت سلطنتی رضایت می‌دهد اما از شاه می‌خواهد که رویه خود را اصلاح کند. پس از سال 1342، بویژه در سال‌های تبعید، نظریه ولایت فقیه امام ارائه می‌شود و امام به مخالفت علنی می‌پردازد. این مسأله نه تنها به جهت ناامیدی امام از اصلاح شاه صورت گرفت، بلکه امام احساس خطر جدی تری نمود که از ناحیه ضرر به اسلام بود. امام احساس نمود که شاه و حامیان خارجی او به مخالفت با اسلام برخاسته‌اند. از نظر امام خمینی مخالفت با اسلام به معنای تباهی کشور در همه زمینه‌ها است و در این شرایط اصلاح فایده‌ای ندارد زیرا اصلاح در چارچوب اسلام صورت نمی‌گیرد.

گسترش مکاتب الحادی همچون کمونیسم که در ایران نیز طرفدارانی یافته بود و مکتب لیبرالیسم با مبانی مورد نظر غرب که در لوابیح انقلاب سفید شاه نیز تا حدی نمود یافته بود، امام را نسبت به حکومت شاه که به دلیل خودمختاری و استبداد نسبت به ملت و دست‌نشاندهی نسبت به آمریکا، تنها از آمریکا فرمان می‌گرفت و با کشوری مانند اسرائیل که دشمن درجه یک مسلمانان قلمداد می‌شد پیمان همکاری امضا می‌نمود، بدبین و نا امید نمود و به مخالفت جدی با وی واداشت.

امام از این زمان به بعد، در عمل و نظر تلاش می‌نمود تا حقانیت و کارآمدی اسلام را در عرصه‌های گوناگون نشان دهد و ثابت کند که آنگونه که به غلط تبلیغ می‌کنند و روحانیون را از پرداختن به مسائل سیاسی نهی می‌نمایند، اسلام دینی جامع است و تنها در عبادات و اخلاقیات خلاصه نمی‌گردد بلکه تمامی احکام اسلام به امور اجتماعی و سیاسی نظر دارد و اساساً تمامی امور اخلاقی در اسلام، سیاسی است. این مسأله همچنین برای نشان دادن و ارائه بدیلی در مقابل حکومت موجود صورت می‌گرفت. از نظر امام مبارزه با نفس درون برای تهذیب اخلاق ناکافی است، بلکه برای موفقیت در این امر، بیرون نیز باید اصلاح شود و لذا پرداختن به بهبود امور اجتماعی نیز همان قدر اهمیت دارد که مراقبه و محاسبه از نفس و باطن اهمیت دارد.

امام خمینی، هدف از خلقت بشر و راهنمایی انبیا را رسیدن انسان‌ها به کمال و سعادت می‌داند. سعادت نیز با تلاش در دو عرصه عقل عملی و نظری حاصل می‌آید. بنابراین اخلاق و سیاست که جزئی از حکمت نظری هستند، به یک میزان در سعادت بشر تأثیر گذارند. از یکسو سیاست در ایجاد محیطی برای رشد اخلاقیات تأثیر دارد و از سوی دیگر اخلاق معیارهای انجام صحیح اعمال را در اختیار ما می‌نهد و در تمامی امور ساری می‌گردد.

تصرف بزرگ امام خمینی نشان دادن جامعیت اسلام در عرصه‌های سیاسی و غیر سیاسی بود و اینکه این امور چنان درهم تنیده‌اند که تفکیک آنها از یکدیگر ناممکن است. این مسأله سبب می‌شود تا امام بیش از تأکید بر تقدم اخلاق بر سیاست، از تعامل این دو با یکدیگر سخن بگوید. امام دامنه شمول فقه را بسیار گسترده می‌دید بگونه‌ای که آنرا جایگزین حکمت عملی و در بر دارنده اخلاق و سیاست می‌دانست. اوج این پیوند در نظریه ولایت فقیه امام نمایان می‌گردد که برخاسته از مبانی عقلی و دینی است و شایستگی سیاسی و اخلاقی را به یک میزان در تعیین ولی فقیه مؤثر نشان می‌دهد. ابداعات امام را بویژه در مقایسه وی با سایر جنبش‌ها، گروه‌ها و جریان‌های معاصر می‌توان دریافت. تجربه مشروطیت، نهضت ملی شدن نفت، گروه‌های ملی‌گرا، کمونیستی و سایر گروه‌ها و شخصیت‌های فعال در آن زمان تأثیر بزرگی را که امام بر اخلاق و سیاست نهاد را نشان می‌دهد و این تأثیر توسط هیچ یک از عناصر پیش گفته فراهم نیامد.

از آنجا که امام، پس از سال 1342، وجهه‌های انقلابی گرفته بود، روی سخن او تنها به حاکمیت نبود بلکه تمامی افراد جامعه را مورد خطاب قرار می‌داد و برخلاف گذشتگان، در درس‌های اخلاقی خویش، در کنار شیوه‌های درونی، راه‌های مبارزه با استبداد بیرونی را نیز آموزش می‌داد. از همین رو رژیم شاه درس‌های اخلاق وی را تعطیل نمود. امام توانست بر خلاف هنجار زمانه خویش که سیاست را امری بشری و عقلی و در نتیجه غیر دینی معرفی می‌نمود، بدیل شایسته‌ای به نمایش بگذارد که این اندیشه را بکلی نفي می‌نمود. تاسیس حکومت اسلامی که مبتنی بر دیدگاه‌های بدیع فقهی امام بود، عرصه‌ای جدید را برای امام فراهم نمود تا همزیستی اخلاق و سیاست را در متن حیات اجتماعی و سیاسی جامعه پیاده نماید و برابری اخلاقی در شیوه زندگی را در طبقات مختلف جامعه در معرض دید بگذارد. توصیه امام به مسئولین در مورد انتقاد پذیری، ساده زیستی، نفي اخلاق کاخ نشینی و غیره از این قبیل است.

بنابراین امام خمینی توانست در هنجارهای موجود در زمینه اخلاق و سیاست تغییر ایجاد نماید و ترکیبی از آن دو ارائه نماید که تا آن زمان ارائه نشده بود. این تغییر مبتنی بر

الویت نقش مردم در تغییرات سیاسی و استفاده از سیاست و ارائه راه‌های سیاسی در کنار شیوه‌های اخلاقی در بهبود اوضاع بود

\*\*\* \*\*

تفصیل مباحث را در کتاب زیر مطالعه فرمایید:

نجمه کیخا، مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اسفند 1386.